

میهمان ایرانی مصر

از زیارت نقش سید جمال الدین اسدآبادی در مصر

دانیل نرنبرگ / ترجمه: محمد مروار

این وضعیت بی ثبات ادامه داشت تا ینکه جمال الدین افغانی [اسدآبادی] وارد قاهره شد. او با تشخیص شدت بحرانی که امت [اسلامی] با آن روبرو شده بود، [تفکر] سازگاری مدرنیسم با جهان اسلام را ترویج داد. درواقع برای اولین بار بود که به مذهب امکان داده می شد تا در برابر چالش برخاسته از ناحیه غرب پایداری کند. سیدجمال با رویکرد عقلی به اسلام یعنی بازگردان مجدد باب اجتهاد موفق بود. نفوذ افغانی فوق العاده بود. او در کابل، بمیثی، استانبول، قاهره، تهران، لندن، پاریس و استراسبورگ فعالیت می کرد.^۱ سالهای بسیار پریار عمر سیدجمال در فاصله ۱۸۷۹-۱۸۷۱ م در قاهره سپری شد؛ و همین دوره از زندگی او در این مقاله مورد تمرکز واقع شده است.

این مقاله در بررسی انتقادی فعالیتهای سیدجمال الدین در مصر - از اصلاحات مذهبی و آموزشی او تا فعالیت سیاسی اش - نقش وی را در بیداری کشور مصر در مقابل تهاجم غرب توضیح می دهد. علاوه بر این، مقاله حاضر تبیین خواهد کرد که آنچه باعث شد سیدجمال الدین بتواند به راحتی پیروانی از دانشجویان پرشور و قادر را در اطراف خود گردآورد - دانشجویانی که مقرر بود ساختار مصر را تغییر دهند - از دو عامل ساده نشأت می گرفت: نخست اینکه، مصر بیوسته تنزل می کرد و در نتیجه آماده اصلاحات بود؛ ثانیاً، سیدجمال الدین فردی بود که جذبه و کشش فوق العاده ای داشت.^۲ نام و شخصیتی که توسط سیدجمال و شاگردانش از وی ساخته شده او را یک عالم رادیکال نشان می دهد که خواستار ارائه اسلام مدرن برای مقابله با غرب مسیحی توسعه طلب بوده است.

نظریه های سیاسی متخصص

یک بررسی مجدد درباره تضاد میان نظریه سیاسی اسلام و غرب، قبل از بررسی نقش ویژه افغانی [اسدآبادی] بسیار مهم است. جهان اسلام از یک اصل

مسیحی با اسلامی که اکنون غیرفعال شده بود، روبرو گردید. خرد انسانی در اروپا به وسیله ای انقلابی تبدیل شده بود و براندازی حکومت جلرانه را در صورت اقدام آن به اعمال ناعادلانه، روا می دانست. عصر روشنگری و انقلاب فرانسه پیش بینی یک جامعه پیشرفتی را نوید می داد اما جهان اسلام همچنان راکد و ایستا بود. آنچه درخصوص وضعیت پیش آمده باید به اتخاذ تصمیم و داوری می پرداخت، اسلام بود که بالاترین مرجع دولتی و نیز اجتماعی محسوب می شد. درهای اجتهاد همچنان به طور محکم سته بود و این در حالی بود که سلطان و علماء^۳ قدرتمند این حکومت را در اختیار داشتند. هنوز هم تنها بحران داخلی که در دنیای اسلام احساس می شد، توسعه طلبی غرب بود. از سال ۱۷۶۸ تا ۱۷۷۴ م، یعنی در سالهای جنگ میان روسیه و عثمانی، یک ناوگان روسی - یونانی در یونان و بیرون مستقر شد. معاهده صلح «کوجیک کاینارچی» یک شکست جدی برای امپراتوری عثمانی به حساب می آمد.^۴ با این همه، ضریبه قطعی توسعه اروپا تنها در پایان سال ۱۷۹۸ م بود که از سوی دنیای اسلام احساس شد؛ یعنی زمانی که ناپلئون بنایارتن در مصر پیاده شد و به همراه خود، نظریات انقلاب فرانسه را نیز به آنجا وارد ساخت.

از آنچاکه مقابله با تهاجم غرب اولین بار و شاید هم به سخت ترین وجه از سوی مصر رخ داد، کشور مصر به مرکز اصلاحات عربی - اسلامی تبدیل شد.^۵ در مدت سیصد سال حکومت عثمانی، تغییرات اندکی در ساختار جامعه اسلامی روی داده بود، اما ورود ناپلئون، نیاز آشکار به یک تحول را عملان نمایان ساخت. تعدی اروپاییان، جامعه اسلامی را تغییر داد. اما دکترین اسلامی همچنان بسته باقی ماند. به گفته نسیم رجوان، «یک شکاف بزرگ و فرازینه میان واقعیت و آرمان به وجود آمد که وحدت سیاسی موجود را برهم زد و جامعه خراب مصر را به بی ثباتی و کشمکش پایدار تهدید می کرد».^۶

هر چند سیدجمال الدین اسدآبادی، به سال ۱۲۱۷ ش در اسدآباد همدان متولد شد اما پس از رسیدن به دوران نوجوانی تقریباً مابقی عمرش را در هجرت و مسافرت سپری کرد. تحصیل در افغانستان و انتخاب لقب افغانی^۷ برای او این امتیاز را داشت که بعد از دولت ایران نتواند او را به عنوان یک تبعه ایرانی مجبور به بازگشت به ایران کند و بتواند در کشورهای مختلف فعالیتهای فرهنگی، علمی و سیاسی خود را ادامه دهد. اما ورود سیدجمال به مصر، آغاز دوران مهمی از تاریخ بود، نه تنها تاریخ زندگانی شخصی او بلکه تاریخ معاصر ملت های مسلمان پس از این ورود. طور دیگری رقم خورد. تبحر علمی، به علاوه شجاعت فکری و عملی او را در موقعیتی فرارداد که بازندهانگان امپراتوری عثمانی و نخبگان مصر و ایران را تشنئه حضور خود می کرد و راه نفوذ فکری و سیاسی او را باز می نمود. بیشترین و ماندگارترین تأثیرات فکری سیدجمال در مصر بروز کرد و به ویژه تأثیر او بر اندیشمندان و نخبگان مصری حتی تا جمال عبدالناصر هم تداوم یافت. مقاله زیر نگاهی است به نقش و تأثیر سیدجمال در مصر که از سوی یک محقق غربی نگارش یافته است.

■ ■ ■

از زمان شکل گیری دین اسلام تا اوایل قرن ۱۸ م. به این آینین به عنوان رهایی بخش جامعه شرقی نگاه می شد^۸ مسلمانان مهاجم، به حکومت یونان در مصر و سوریه پایان دادند و نقش یک مدافع موفق را در برابر صلیبیون و مغولان بازی کردند. برخلاف این توسعه طلبی اولیه، اسلام در مقابل تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسیار سازگار و انعطاف پذیر بوده است. این ساختار، تا زمانی که درهای اجتهاد آباز بود. به شکل گیری یک جامعه ترقی خواه، آینده نگر و تعلق گرا اجازه نمود داد. اما با هجوم غرب توسعه یافته، یک بحران تازه ایت^۹ [اسلامی] را احاطه کرد. غرب



پذیرفته شد. بهخصوص که شکستهای بیانی و تحقیرآمیز غرور عثمانی را جریحه دار کرده بود. اصلاح نیروهای نظامی، تنها نیازمند بازسازی ساختار حوزه نظامی بود و دولت غیرنظامی نیز فقط می‌بایستی خود را با انجام اصلاحات نظامی تطبیق می‌داد. اما در ارتباط با اکثریت توده مردم، بیش از هر چیز نیاز بود که آنان به لزوم انجام اصلاحات اجتماعی مقاعد شوند.^{۱۴} در زمان حکومت عبدالمحیج (۱۸۶۱-۱۸۴۹ م.) آنچنان که او هدف تنظیمات را بیان می‌کرد، تنظیمات در صدد بود «با جبار به موازین اروپایی رایج درباره قانون و اداره مملکت و نیز به همه موارد مساوات اجتماعی و آزادیهای معمول تن دهد».^{۱۵} این تلاشها به فساد و ناکارآمدی پایان داد و در نتیجه باعث برانگیختن مجدد حسن مسئولیت در سیستم اداری شد. اصلاحات سیاسی خواستار محدودشدن قدرت سلطان بود و اصلاحات اجتماعی همه مردم را در موضع قانون برابر قرار داد («به ویژه التهابات بالکانیها را فرونشاند») و اصلاحات آموزشی نیز دانشگاه مدرن سکولار را (در مقابله با سنت ساققه دار آموزش اسلامی) پایه‌ریزی کرد. با وجود این تلاشهای موثر، اصلاحات در اصل بر روی کاغذ باقی ماند. همچنین در زمان حکومت مستبد عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۸۴۹ م.) اصلاحات محدود بود و این ساختار نادیده گرفته شد. واکنش به تهاجم غرب از طریق اصلاحات، شاید در مصر زمان محمدعلی (۱۸۰۵-۱۸۴۸ م.) چشمگیرتر بود. مصر در این دوره برادرکشی و فساد اداری را کنار گذاشت تا به یک ملت موفق با ارتشی مهیب تبدیل شود. خدیو اسماعیل (۱۸۶۳-۱۸۷۹ م.) بیش از پیش

رادیکالی، در خلاصه حق نمی‌یافت؛ بهبیان دقیق‌تر، این نظریه با یک جریان فوق العاده اجتماعی که قبل از روی داده بود، همراه گردید. و با انقلاب صنعتی و اکتشافات علمی به آن دامن زده شد.^{۱۶} باید توجه داشت که جهان اسلام تاین زمان در معرض چینی ایده‌الهایی قرار نگرفته بود؛ گذشته‌از آنکه این قبیل نظریات با رسوم اسلامی موجود در قرن ۱۹ م. تضاد داشتند. به همین دلیل، رودروری مذکور جهان اسلام را از خواب و رخوت بیدار و آن را مجبور کرد قادر رابطه خود با غرب تجدیدنظر نماید.

واکنش در برابر غرب: جذب و دفع

واضح ترین واکنشها در برابر غرب به صورت اصلاحات نظامی و سیاسی روی داد. امپراتوری عثمانی علاوه بر افزایش به هم ریختگی اقتصادی، آهنگ سریع فروپاشی قلمرو خود را تجربه کرد. در زمان حکومت محمود دوم (۱۸۰۸-۱۸۳۹ م.) ناسیونالیسم در میان مخالفت قادر نیست که با چالش برآمده از ناحیه غرب مواجه شد. سلطان و خدیو با حمایتشان از قانون شریعت، مشورت با علماء و نیز با دادن امتیازاتی به اهل کتاب و تسهیل شرایط حج، توائیست اسلام را از لحاظ داخلی از چالشها در امان بدارند.

برخلاف دیدگاه حاکم اسلامی، نظریه سیاسی اروپاییان که در قرن ۱۸ م. رایج شد، خواستار اجرای عدالت غایی براساس خرد انسانی بود. اگر عقل، اعمال یک حاکم را بی عدالتی می‌پندشت، نیازی نبود تا مردم آنها را بیدیرند. بنابراین بینش عقلانی مردم به تجدید سازمان یک سیستم سیاسی - اجتماعی، که توسط انقلاب فرانسه آشکار شد، کمک کرد. یک چنین نظریه

رادیکال درباره پیامبری ارائه داد. چکیده‌های از نظریه وی چنین بود: «پیامبری، همچون علم و فلسفه به یک هنر و حتی بالاتر از هنر تبدیل شد و هدف آن ابلاغ حقایق و حیانی دینی بود؛ حقایقی که با عقل سازگارند اما عوام قابلیت درک آنها را ندارند.»^{۲۴}

این سخنرانی که «هنر» بودن پیامبری را تبلیغ می‌کرد، سبب شد تا شیخ‌الاسلام به او اتهام ارتاد بزند. سیدجمال برای پاسخگویی به این ادعا خواستار دادخواهی بود. این موضوع موجب شد تا افغانی «تفاقضی» ترک قسطنطینیه را مطرح سازد.^{۲۵}

در پایان، دولت بریتانیا در کشور افغانستان و هند با سیدجمال الدین به مقابله پرداخت. در کشور نخست افغانستان^{۲۶} بحث بر سر اعمال سیاسی او بود. در حالی که در دومی [هند]^{۲۷} بحث بر سر مشکل سرکوبی نظریات بحث برانگیزتر سیاسی و مذهبی اش بود چه در افغانستان و چه در هند، سیدجمال نسبت به افزایش نفوذ بریتانیا ابراز ارزش‌گار می‌کرد. فعالیت‌های وی در قسطنطینیه از مخالفت او با علمای محافظه‌کار حکایت داشت، اما درواقع قصد داشت با ترویج اصلاحات به رویارویی با آنها پردازد. درحقیقت وقتی که افغانی مجدد در سال ۱۸۷۱ م به مصر بازمی‌گشت، یک میراث مهم از خود بر جای گذاشته بود: مخالفت شدید با اقدامات بریتانیا.

مصر ۱۸۷۹-۱۸۷۱ م: برخورد اولیه

در سال ۱۸۷۸ م مصر در زمینه داخلی و خارجی دچار بحران شد. در زمینه بحران خارجی، مصر شاهد درگیری‌های روس- عثمانی، کوتایی مدحت پاشا در قسطنطینیه، اعلام حکومت مشروطه عثمانی و کنگره برلین بود. همه این مسائل بهزودی در آینده مصر نقش بازی کردند.^{۲۸} از لحاظ داخلی، بحران مالی که به وضعیتی دشوار انجامیده بود، با مخارج بیهوده اسماعیل برای افتتاح کالال سوئز و خیم تر شد. این مساله، باعث شد یک هیات بررسی به ریاست ریاض پاشا با شرکت سریورز ویلسون (Sir Rivers Wilson) به عنوان معاون رئیس جمهور تشکیل شود. نتیجه گزارش هیات ابراز می‌دادشت که خدیو اسماعیل مسئول اصلی بحران مالی است و دارایی او باستی به دولت و اگذار شود. خدیو با شرایط گزارش موافق بود. او دولت جدیدی را به ریاست نوب پاشا تشکیل داد و ریاض پاشا را نیز به عنوان وزیر داخله آن منصوب کرد. بلینگنر (De Blignieres) و ویلسون (Wilson) نیز به ترتیب به عنوان نمایندگان منافع فرانسه و بریتانیا در کابینه حضور داشتند.^{۲۹}

به‌حال، پس از آنکه خدیو برای دستیابی به قدرت بیشتر شروع به آشوب آفرینی کرد، نوب پاشا استعفا نمود. با رفتن نوب، اسماعیل نارضایتی خود را به سوی رشیدپاشا متوجه شد. در آوریل ۱۸۷۹ م سرکنسول بریتانیا از یک سلسله مبارزات پنهانی و فراینده از سوی خدیو و علاوه بر این ریاض پاشا و وزیر اروپایی پرده برداشت. ریاض به «دولتداری مسیحیان»^{۳۰} محکوم شد و سرانجام اسماعیل به او دستور داد از هیات بررسی

بازگشت به افغانستان. در دستگاه حکومت امیر دوست محمدخان به خدمت پرداخت و بالاخره صدراعظم شد. هفت سال بعد، رقیب او، امیرشیرعلی، با پشتیبانی بریتانیا دوست محمدخان را برکنار کرد و سیدجمال الدین آن کشور را ترک کرد.

در سال ۱۸۶۹ م سیدجمال اجازه یافت به مکه برود. تصمیم او مبنی بر عبور از هند، سبب شد تا دولت بریتانیای هند مصمم شود از ایران سخنرانیها را شرکت او در مجالس رهبران مسلمان جلوگیری کند. با نتیجه‌ماندن این محدودیتها، افغانی یک ماه بعد آنجا را با کشتنی به مقصد سوئز ترک کرد. و به قاهره رفت. هرچند اقامست او در قاهره به مدتی بسیار کوتاه (تنها چهل روز) طول کشید، اما انفوذ او بسیار مهم بود. او همواره به‌ازهر می‌رفت و سخنرانی‌های را در خانه خودش برگزار می‌کرد.^{۳۱} بیشترین تأثیر او توسط شخصی پذیرفته شد که مقدر بود مهمترین شاگرد او باشد، یعنی محمد عبدی، که بعداً یکی از دانشجویان الازهر شد. رسیدرضا (یکی از کسانی که شرح حال عبده را نگاشته) نحوه این آشنایی را چنین توضیح می‌دهد: «او از آنها (عبدی و شیخ حسن الطویل) درباره برخی آیه‌های قرآن و تفاسیر مفسران و فقهاء از این آیه‌ها سوال کرد و سپس خود او به تفسیر این آیه‌ها پرداخت. شیخ عبده از نحوه تفسیر سیدجمال بسیار برانگیخته و مشعوف گردید؛ زیرا تفسیر قرآن و تصوف دو ماشه چشم‌روشنی او و یا چنانکه خود او گفته است.

آنها دو دروازه خوشحالی او بودند.^{۳۲} همچنین سیدجمال تأثیر مطلوبی بر رسیدرضا، سیاستمدار بر جسته دولت اسماعیل و یک تأثیر مخالف آن بر اساتید الازهر بر جای گذاشت. درحالی که باعث برانگیختن علاقه افغانی به آنجا شد، مصر بازگشت.

به‌درخواست سلطان عبدالعزیز (۱۸۶۱-۱۸۷۶ م) سیدجمال سفرش به مکه را عقب انداخت تا در قسطنطینیه ساکن شود. یعنی جایی که در آنجا شهرت و افتخارات بزرگی به دست آورد.^{۳۳} جایگاه قسطنطینیه به عنوان مرکز امیراتوری عثمانی احتمالاً دلایلی بود که باعث برانگیختن علاقه افغانی به آنجا شد. زمان‌بندی این دعوت نیز مهم بود. او به تنظیمات، به مثابه ایزاری برای پیشبرد آخرین گام در راستای احیای [مذهبی] می‌نگریست و منتظر بود تا فرصتی برای کوشاگری پس از ورودش به عثمانی، با شخصیت‌های مهم در عرصه رهبری آنجا درآمیخت. وی یکی از پنج سخنران اصلی در هنگام افتتاح دارالفنون، نخستین دانشگاه مدرن قسطنطینیه، بود و بعدها به عنوان عضو شورای آموزشی آن منصوب شد. تقاضای وی برای اصلاحات آموزشی، مخالفت شیخ‌الاسلام حسن فهمی را علیه او برانگیخت. فعالیت‌های سیدجمال در دارالفنون دلالت‌هایی را نشان می‌داد که وی در پی منطق، فلسفه، فیزیک، ریاضیات، پژوهشکاری و دیگر دستیابی به یک نظریه سکولار برای مخالفت با علمای مذهبی می‌باشد. او در دسامبر ۱۸۷۰ م طی یک سخنرانی با عنوان «پیشرفت علوم و هنر»، دیدگاهی

کشور را توسعه داد. او دوستدار آموزش و نیز علاقمند به انجام اصلاحات در حوزه‌ای گسترده بود. افزایش قیمت پنبه در زمان جنگهای داخلی امریکا، سبب رونق اقتصادی شد و کمک کرد تا قاهره و اسکندریه به مراکز فرهنگی اعراب تبدیل شوند.^{۳۴} به‌رخالت اسماعیل دولت را با سختی به دست گرفت و به شیوه‌ای خود کامه حکومت کرد. مجلس نمایندگان مصر در زمان اسماعیل به‌نظر می‌رسد چیزی بیش از یک آزمایش نبود. واکنش محافظه‌کارانه نسبت به تلاشهای اصلاح طلبان، با واکنش اولیه‌ای که در برابر خودیو اسماعیل و عبدالحمید (درحالی که به‌ویژه از لحظه‌روش کار کامل‌باهم متفاوت بودند)، رمینه رفتار در حوزه سیاسی بسیار محدود بود.

از این بخش چه تیجه‌ای می‌توان گرفت؟ درواقع پاید گفت: مقدار قابل توجهی از اصلاحات (اعم از موثر یا غیرموثر)، بر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی متصرک بود، به عبارتی، نه تنها هیچ تلاشی برای سازماندهی مجدد اسلام یا بررسی سازگاری آن با مدرنیزاسیون صورت نگرفت بلکه اصلاح طلبان، جدای از اسلام عمل می‌کردند و بارها در درگیری با نظریه اسلامی، باعث تعیق شکاف و بحران شدند؛ حداقل اینکه اصلاحات به شیوه اسلامی، نادیده انگاشته شده بود. پذیرفتن ریسک برهمند این معادله و ایجاد تناسب میان اصلاحات و نظریه اسلامی، تنها از عهده یک ذهن نوآور و مبدع، و نیز از یک رهبری کاریزماتیک، روشنگر و جسور برمی‌آمد؛ و این وظیفه‌ای بود که جمال الدین افغانی [اسدآبادی] آن را پذیرفت.

قبل از مصر محل تولد افغانی [اسدآبادی] به امری مجادله‌برانگیز در حوزه‌های علمی تبدیل شده است. خود او ادعای دوگانه‌ای درباره خاستگاه ایرانی و افغانی اش مطرح کرده است. نیکی آر. کدی، که کارهای اخیرش تاحدودی ایهامت مربوط به افغانی را روشن کرده است، اظهار داشته که ادعای سیدجمال درحالی که ادعایی از احتمالی شیوه خودداری وی از داشتن پیوند با اقليت شیعه است.^{۳۵} سیدجمال الدین در سال ۱۸۶۸ م متولد شد. درحالی که عنوان افغانی را در سال ۱۸۷۹-۱۸۸۳ م. در مدارک جدید حاکی است که محل تولد او اسدآباد،^{۳۶} واقع در شمال غرب ایران می‌باشد.

از سن ده سالگی به بعد، افغانی تحصیلاتش را در ایران ادامه داد. در سن هیجده سالگی بود که در صرف و نحو عربی، فلسفه، تاریخ اسلام و الهیات، عرفان، منطق، فلسفه، فیزیک، ریاضیات، پژوهشکاری و دیگر موضوعات مختلف تبحر یافت.^{۳۷} در سن هیجده سالگی که در هند به مطالعه می‌پرداخت، بر علوم اروپایی تمرکز کرد. او یک‌سال و نیم بعد، با

مری آموزشی به یک فعال سیاسی تبدیل شد؛ تغییری که مستقیماً از نفوذ اروپاییان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شد. نخستین سالهای فعالیت او به عنوان یک معلم مخفی، از این جهت مهم بود که به جمع‌آوری گروهی از پیروان جوان که بعداً به چهره‌های کلیدی در دنیای عرب و یهودیه در سیاست‌های مصر مبدل شدند و حتی بعضی از آنها نیز فعالانه در اصلاحات مذهبی مشارکت می‌کردند. پرداخت مهمترین وسیله آنها برای اظهار نظر اثاثشان نشریات بودند.^{۲۰} سیدجمال نویسنده ماهری نبود، اما شاگردانش را تشویق می‌کرد تا نظریات او را در مقالات و نوشته‌های خود شرح دهند. مجله‌ای که کاملاً تحت تأثیر افغانی بود، مجله «مصر» نام داشت که در سال ۱۸۷۷ م. توسط پیروان مسیحی- سوری افغانی، یعنی ادیب اسحاق و سليم النقاش، تأسیس شد. این مجله یک نشریه پرسوصدای سیاسی بود که فقط توانست تا دوره توفیق دوام آورد.^{۲۱} بسیاری از نظرات سیاسی افغانی بانام خود او و یا با نام مستعار مظہرین و داح در آن منتشر می‌شد. مهمترین دستاوردهای مصر رواج نام سیدجمال در بین توده‌های مردم بود.^{۲۲}

افغانی سپس ادیب اسحاق و سليم النقاش را راهنمایی کرد تا روزنامه «فتگی» («المصر» و «بومیه «التجارة») را در اسکندریه منتشر کنند. این روزنامه اولین نشریه مصری بود که به عضویت آیونمان آزادس خبرگزاری جهانی رویترز درآمد. التجاره به وزاری اروپایی دیلیگنسری و بیلسون حمله کرد و در عوض به مدت دو هفته به حالت تعليق درآمد. این نشریه سال بعد هنگامی که حاضر نشد لحن سیاسی تند خود را تغییر دهد، غیرمجاز اعلام شد.^{۲۳} دیگر مهاجر سیاسی که تحت تأثیر افغانی قرار گرفت سليمان التوری بود که به کمک سیدجمال مجوز «مرات الشرق» را گرفت و در فوریه ۱۸۷۹ م. آن را منتشر کرد به هر حال او چند ماه بعد سردبیر روزنامه را هم کرد و لقائی این مستولیت را به عهده گرفت. هنگامی که این روزنامه نگاری افغانی می‌نوشت، اما در آنچه سیدجمال در آگوست ۱۸۷۹ م. از الازه ر اخراج شد. سیدجمال از دلایل دستور مرات الشرق از او دفع کرد و به همین دلیل به دستور دولت بسته شد. محمد عبده اگرچه در آن زمان مقالاتی برای روزنامه دولتی الاهرام قاهره می‌نوشت، اما در آنچه وی آن را مکتب روزنامه‌نگاری افغانی می‌نامد، کمتر دست داشت. از شاگردان دیگر سیدجمال، ادیب اسحاق به عنوان سردبیر روزنامه «لو جنبش» («المصر الفتاح») اسکندریه مشغول کار شد. این روزنامه به دو زبان عربی و فرانسوی منتشر می‌شد و سطح پیش‌رفته‌ای از مشروطه خواهی را ترویج می‌کرد.

این جوش و خروش نتایج مستقیمی داشت. اولین و آنی ترین تأثیر آن، رواج نام سیدجمال و خلق یک شخصیت معتری بود. ستایشهای متعددی در مقالات آن زمان به دست آمده که سیدجمال را بادان عنوانین معتبری از قبیل «گنجینه اسرار حکمت» و «کاشف ستارگان علوم»^{۲۴} تحسین کرده‌اند. چنین افهارات استایشگرانهایی که در آغاز در بین عده‌ای از مردم یافت می‌شد، باعث بزرگ جلوه کردن افغانی، همچنین باعث اغراق گویی درباره شخصیت او و فراگیرشدن شهرت وی در بین طبقه باسوساد شد.

به همین دلیل او خانه‌نشین شد.^{۲۵} لازم به ذکر است که علمای الازه ر تفاوت چندانی با سنت گرایانی که افغانی را در قسطنطینیه محکوم کرده بودند، نداشتند. از نظر افغانی، الازه ر موضوعات فراوانی را مدت‌ها بود که به فراموشی سپرده بود - موضوعات نظری فلسفه، منطق، علم‌الاخلاق، ریاضیات و علوم تجربی - حال آنکه در یک آموزش نوین این موضوعات به شدت حائز اهمیت بودند. افغانی تصور می‌کرد روش‌های گفتمان این علماء رخت و بی‌روح است. چنین شواهدی این نظریه را تقویت می‌کند که گرایش افغانی به مصر به دلیل نظرات صریح او در زمینه اصلاحات آموزشی بوده است و نظر به تلاش‌های ناموفق وی در قسطنطینیه، منطقی به نظر می‌رسید که گام بعدی او، قاهره باشد.

با اخراج از الازه، سیدجمال تدریس را در منزل خود بی‌گرفت. به گفته عده، او درباره تصرف حقوق اسلامی، الهیات، فلسفه و نجوم تدریس می‌کرد.^{۲۶} تهور سیدجمال خشم اساتید و علمای الازه را برانگیخت که معتقد بودند تفکر خردگرا، افراد را از راه راست خارج می‌سازد. بیشترین تهدیدهای حاوی حملات رکیک و توهین آمیز، از سوی دانشجویان الازه - که به لحاظ کمی و کیفی در سطح بالایی قرار داشتند و بیش از همه با مقالات سیدجمال سروکار داشتند - برانگیخته می‌شد. هیلباوی که بعداً پیروان سیدجمال درآمد، می‌گوید اساتید الازه افغانی را محدود تلقی می‌کردند «که برای هدایت مردم به سوی الحاد و گمراهی، به مصر آمده است و تعدادی شاگرد و طرفدار را دور خود جمع کرده است تا اشتباهات و الحاد او را ترویج کنند».^{۲۷} بیشترین ضدیت را می‌توان در عنوان احتجاجات شیخ عبدالقاهر قیناوی علیه سیدجمال تحت عنوان: «تحذیر الامه من کلب العجم (پرتوه)» ارسال کرده بود: «باز کردن در به روی روشنگران ناراضی، یکی از راههای به چالش کشیدن و آزار و اذیت سلطان است».^{۲۸} به هر حال نزدیکترین احتمال این است که اسماعیل به دلیل موضع مصمم سیدجمال برای اصلاحات آموزشی مجدوب او شد.^{۲۹} خدیو برخلاف گرایش پدرش، محمدعلی، به سنت، به آموزش مدرن تمایل داشت. او پژوهه‌های آموزشی را پایه‌گذاری کرد و در ۱۸۷۲ م. دارالعلوم را که دانشگاهی با همان ویژگی‌های دارالفنون بود، افتتاح کرد. از خود گذشتگی افغانی برای اصلاحات آموزشی بدون شک مورد علاقه اسماعیل بود، و احتمالاً به همین خاطر بود که سیدجمال پیشنهاد تدریس در الازه را از سوی اسماعیل دریافت کرده بود.

احتمالاً پاسخ سوال دوم، یعنی علاقه افغانی به مصر، آسان‌تر است. در زمان حکومت سلسله محمدعلی، دولت مصر آزادیهای فردی مهمی به مردم داده بود. درواقع این وضعیت به روشنگران اجازه داد تا رشد کنند. امکان اصلاح الازه ر نیز می‌توانست یک محرك جذاب باشد، هرچند این کار گرچه ناممکن نبود. اما در کوتاه‌مدت می‌توانست مشکل ساز باشد. همان‌طور که در بالا گفته شد، سیدجمال بسیار علاقمند بود مدت کوتاهی در الازه تدریس کند، اما برخورد وی با علماء اجتناب نایذر برود. به گفته ادیب اسحاق - یکی از پیروان و شاگردان بسیار نزدیک افغانی - «مناظره‌ای بین او و علمای الازه شکل گرفت که به کدورت منجر گردید و

فعالیتهای انتشاراتی

سیدجمال در طی هشت سال اقامت در مصر، از یک

مسئله دوم و شاید مسئله مهمتر، این بود که همه مجلات و روزنامه‌های فوق، از اولین نشریاتی بودند که از جانب دولت حمایت نمی‌شدند. درواقع سیدجمال با همت شخصی خودش تعدادی از آنها را پی‌ریزی کرد.^{۴۵} این مجلات از آنچه‌که مستقل بودند، از سیاست اعمال سانسور اسماعیل پاشا در امان بودند (هرچند اگر دولت تصمیم به تعطیلی آنها می‌گرفت، هیچ‌کس نمی‌توانست با این تصمیم مخالفت کند). کمیت و کیفیت چاپ و نشر در مصر در اواخر دهه ۱۸۷۰ م. پیشرفت چشمگیری داشت. که بیشتر آن به دخالت‌های افغانی برمنی گشت. شاهد این مدعای مقاله‌ای است که در تابیز لندن در ۱۸۷۹ م. نوشته شده است. در این مقاله آمده است: شاید اروپاییان تهدید ناشی از یک حزب ملی مصر را به تمسخر بگیرند. اما نمی‌توانند رونق یک مجله جدید‌التأسیس، سیدجمال شکایت می‌کند که وی پس از اخراج از مصر به طورناواری متهم به ریاست لژی شده که بنیانگذاری آن برای «انهدام مذهب و جهان»^{۴۶} بوده است. عده و مخزونی هر دو ادعای می‌کنند که علاقه سیدجمال به ماسونری صرفاً سیاسی بوده است. در مقایسه با گزارش ژنرال کنسول بریتانیا، مخزونی حتی خاطرنشان می‌کند که افغانی، لژ او را به خاطر اختلاف با یک شخص هم‌ملک خود که معتقد بود ماسونری امری غیرسیاسی است، ترک کرد. رشیدرضا، شاگرد عده و نویسنده زندگینامه او، بعدها اعلام کرد که لژ دوم سیدجمال برای اهداف سیاسی شکل گرفت.

استدلال شاگردان استاد این بود که لژها از اساس با استبداد مخالف بوده‌اند. علاوه‌بر این، از طریق لژ ستاره شرقی بود که دخالت افغانی در سیاست‌های مصر افزایش یافت (او توanst افرادی از شخصیت‌های صاحب نفوذ کشور را که به تغییرات سیاسی علاقمند بودند، به آنجا جذب کند).^{۴۷}

آمده است که «[سیدجمال] اخیراً از لژ فراماسونری قاهره به دلیل فاش شدن بی‌اعتقادی این اثر به وجود برتر [خداء] خارج شده است».^{۴۸} افغانی بعد از ترک لژ ژنرال اسکات، به عنوان رهبر لژ ستاره شرقی - شعبه‌ای از سرک اعظم - انتخاب شد. کناره‌گیری از لژ ژنرال سیدجمال حکایت دارد: «او در ماسونری جنبه توسعه‌یافته و مدرنی از اسلام دگراندیش اولیه را می‌دید که او آشکارا به آن متمایل بود».^{۴۹}

با این همه، برخلاف این نظر، مدارک دیگری نشان می‌دهند که علاقه و موضع افغانی در ماسونری کاملاً سیاسی بوده، و اعتقاد یا بی‌اعتقادی او به وجودی برتر در این مسئله چندان دخیل نبوده است. در سرمهقاله یک مجله جدید‌التأسیس، سیدجمال شکایت می‌کند که وی پس از اخراج از مصر به طورناواری متهم به ریاست لژی شده که بنیانگذاری آن برای «انهدام مذهب و جهان»^{۵۰} بوده است. عده و مخزونی هر دو ادعای می‌کنند که علاقه سیدجمال به ماسونری امری غیرسیاسی است. در مقایسه با گزارش ژنرال کنسول بریتانیا، مخزونی حتی خاطرنشان می‌کند که افغانی، لژ او را به خاطر اختلاف با یک شخص هم‌ملک خود

که معتقد بود ماسونری امری غیرسیاسی است، ترک کرد. رشیدرضا، شاگرد عده و نویسنده زندگینامه او، بعدها اعلام کرد که لژ دوم سیدجمال برای اهداف سیاسی شکل گرفت.

استدلال شاگردان استاد این بود که لژها از اساس با استبداد مخالف بوده‌اند. علاوه‌بر این، از طریق لژ ستاره شرقی بود که دخالت افغانی در سیاست‌های مصر افزایش یافت (او توanst افرادی از شخصیت‌های صاحب نفوذ کشور را که به تغییرات سیاسی علاقمند بودند، به آنجا جذب کند).^{۵۱}

بدون شک راز گرایش سیدجمال به ماسونری، به باور وی مبنی بر ارتباط تنگانگ میان فراماسونری و آزاداندیشی، بهویژه در خاور نزدیک قرن هیجدهم، مربوط بوده است. در حقیقت وجه سیاسی فراماسونری به خوبی برای جهان اسلام شناخته شده بود. در ایران، ناصرالدین شاه تذکرات جدی به اعضای آن داد و در عثمانی نیز، قبل از کودتای ترکان جوان، ماسونری با حقارت مشابهی در میان صاحبان قدرت مواجه شد؛ بهویژه استبداد مصری نیز ترس شدیدی از ماسونری داشت. در اوایل دهه ۱۸۶۰ م. اسماعیل استفاده سیاسی شاهزاده حلیم (پسر جوان تر محمدعلی) از ماسونری برای تقویت موضع خود در ادعای خدیویت را برملاً ساخت، و در واکنش به این مسئله در سال ۱۸۶۸ م. همه لژها را بست. این لژها تنها پس از آنکه حلیم در سال ۱۸۷۲ م. تبعید گردید، دوباره باز شدند.

ارتباط مستقیم‌تر میان فعالیت‌های سیاسی افغانی و نقش او به عنوان یک ماسونی، موضوع بحثی است که به طبیعت سری ماسونری و ابهام متابع مربوط به این مسئله برمنی گردد. با این‌همه، بدون شک فعالیت‌های سیاسی زیر را باید از نقطه‌نظر برخی دیدگاه‌های ماسونی سیدجمال، و نه به خاطر ماسونی بودن او، مورد ملاحظه قرار داد.

از برخی اسناد خاص چنین به نظر می‌آید که سیدجمال به احتمال زیاد در ۱۸۷۵ م. یکی از اعضای لژ اسکات بوده است اما به دلیل مخالفت با شرط فوق، آن را رها کرده است. در گزارشی که توسط سرکنسول بریتانیا در هنگام تبعید افغانی به جده نوشته شده،

رشد نارضایتی از وضعیت سیاسی و اقتصادی مصر صرفاً باعث افزایش محبوبیت افغانی شد. از همین سالها، در مصر به سیدجمال عنوان والای «حکیم الشرق [فرزانه شرق]» داده شد. سیدجمال روشنگران باهوشی را که از کم و کیف بحران موجود آگاه بودند، دور خود جمع کرده بود؛ که بسیاری از آنها در جریان نهضت بیداری ناسیونالیسم مصر نقشی اساسی ایفا کردند

بدون شک، علاقه‌ای که سیدجمال به چاپ و نشر به خاطر مفید بودن این صنعت در امر آموزش و اقناع توده‌ها در مصر پیدا کرد، یکی از مهمترین رویدادهایی به حساب می‌آید که به سود خاورمیانه بوده است

ارتباط مستقیم میان فعالیتهای سیاسی سیدجمال الدین و نقش او به عنوان یک ماسونی، موضوع بحثی است که به طبیعت سری ماسونری و ابهام منابع مربوط به این مساله بر می‌گردد. با این همه، بدون شک فعالیتهای سیاسی وی در مصر را باید از نقطه نظر برخی دیدگاههای ماسونی سیدجمال، و نه به خاطر ماسونی بودن او، مورد ملاحظه قرارداد.

سیدجمال الدین اسدآبادی:
 «اگر همه دستاوردهای علمی و هر پیامد خوب تمدن این ملتها (غرب)، با جنگها و آسیب و رنج ناشی از سوی آنها مقایسه شود، بدون شک این دستاوردهای مثبت بسیار کم، و جنگ و درد و رنجها بسیار زیاد خواهند بود. چنین پیشرفت، تمدن و علمی با این روش و با این نتایج، صرف غفلت، جهالت، بربوریسم و وحشی‌گری محض است. انسان از این نظر حتی از حیوان کمتر است.»

اهداف و فعالیتهای سیاسی
 تلاش همه‌جانبه سیدجمال برای برانگیختن مردم مصر علیه استبداد و تهاجم خارجی، به فعالیت جنون آمیز سیاسی او در سال ۱۸۷۹ م. منجر شد که وی به همکاری بیش از پیش با رهبران مخالف در مجلس نمایندگان روى آورد. ارتباط افغانی با شریف پاشا، چهره مشروطه خواه و کلیدی نهضت ملی گرایی مدنی، برای فعالیتهایی که او دنبال می‌کرد، مهم بود. اهداف سیدجمال دارای سه جنبه بود: نخست، او می‌خواست یک حزب ملی تأسیس کند (که در واقع ادعا داشت که آن را انجام داده است)؛ دوم، او می‌خواست به طرفداری از توفیق، اسماعیل را خلع کند. افکار عمومی قدرت مطلقه اسماعیل را عامل اصلی ناکارآمدی او در رهبری می‌دانستند و لذا معتقد شده بودند که محدود کردن قدرت رهبران برای هرگونه اقدام به تغییر ساختار جامعه ضروری است و سرانجام اینکه سیدجمال از تأسیس یک دولت مشروطه، که تاحدی بر اساس مدل فرانسه بود، طرفداری می‌کرد. او در این دیدگاه خود با سیاستمداران و روشنفکران بر جسته آن زمان، که بسیاری از آنها در مدارس فرانسوی تحصیل کرده بودند، هم عقیده بود.^{۵۵} مشروطه خواهان مصر تحت رهبری شریف پاشا، «به غلط فکر می‌کرند که پیشرفت اروپا به شکل دولت آن بر می‌گردد»^{۵۶} بی خبر از این واقعیت که «امورسات دولتی انعکاسی از نیروهای اجتماعی داخل جامعه هستند».^{۵۷} افغانی از محدود کسانی بود که این تفاوت را تشخیص داد او در بهار ۱۸۷۹ م. رهبری هیات نمایندگی مصریان نزد کنسول فرانسه، تریکو، را برای اصرار بر تغییر حکام بر عهده داشت. سیدجمال در این دیدگاه ادعا کرد که رهبر یک حزب ملی است. تریکو آشکارا این درخواست را چندان مهم تلقی نکرد؛ کما آنکه در گزارش‌های فرانسه نیز نامی از افغانی بوده نشده است (دروافع، کنسول برتیانیا که فقط یک بار به تبعید او اشاره کرده در آنچه از نقش او به عنوان رهبر یک «حزب ملی» خبر داده است. شاید شاگردان یا نویسنده‌گان زندگینامه او درباره این مساله اغراق کرده باشند).^{۵۸} پس از این ملاقات بی‌ثمر با تریکو، سیدجمال و گروهی از افراد سرشناس، شریف پاشا را متقدعاً کردن از اسماعیل بخواهد از سلطنت کناره‌گیری کند. اما نتیجه این کار به نفع آنها نبود. همان طور که قبل از قفقنه شد، رشید پاشا برگشاد شد و دولت جدیدی که توسط نویر پاشا تشکیل شد، نتایج هولناکی برای افغانی داشت. با ازدست رفتن شریف پاشا که از سیستم مشروطه طرفداری می‌کرد و در واقع حامی این دیدگاه بود، اکنون افغانی امیدش را برای مداخله در ساختار سیاسی جدید مصر از دست رفته می‌دید. تازمانی که اسماعیل در راس قدرت قرار داشت، و شریف پاشا از قدرت به دور بود، افغانی نتوانست هیچ نفوذی در دولت پیدا کند.

دروافع دلیل محکم وجود داشت تا سیدجمال برای حل مشکل دست به کار شود و نقشه ترور اسماعیل را طرح ریزی کند. در سال ۱۹۰۳ م. اورابی

درباره تحول ۱۸۷۹ م. به ولفرد بلونت گفته است: «حذف اسماعیل بار سنگینی را از روی شلهای ما برداشت و همه جهان خوشحال شدند. اما اگر ما خودمان این کار را انجام می‌دادیم، بهتر بود؛ زیرا آنگاه ما می‌توانستیم از شر کل خانواده محمدعلی - که هیچ کس از آنها، جز سعید، برای حکومت مناسب نبودند - خلاص شویم و اعلام جمهوری کنیم. شیخ جمال الدین به محمد عبده پیشنهاد کرد اسماعیل را روی پل قصر نیل ترور کنند و محمد عبده نیز در خواست او را قبول کرد».^{۵۹}

هنگامی که بلونت درباره طرح ریزی توطئه ترور خدیو (موضوعی که به احتمال زیاد عبده دوست نداشت درباره آن صحبت کند) از عبده سوال کرد، او پاسخ داد که قاطع‌انه پیشنهاد مذکور را پذیرفت؛ و در ادامه افزود: «اگر ما در آن زمان [اورابی] را می‌شاختیم، شاید مساله را با او هم‌hang می‌کردیم، و این بهترین وجه قضیه بود که می‌توانست روی دهد. زیرا این مساله می‌توانست از دخالت اروپایی‌ها جلوگیری کند».^{۶۰} همچنانکه بعداً مفتی اعظم [عبده] همه‌چیز را روشن ساخت، برکنارشدن توفیق نه تحت فشار سیدجمال و شریف پاشا، بلکه بیشتر ناشی از نفوذ بریتانیا و فرانسه بوده است. در واقع احتمالاً افغانی از توفیق انتظار همکاری داشت، اما دخالت خارجی همه این امیدها را برهم زد.

سیدجمال و توفیق قبلاً با هم همکاری داشتند، و متحمل به نظر می‌رسد که خدیو جدید نیز از اعضای لژ سیدجمال بوده است.^{۶۱} به همین دلیل او بر این باور بود که توفیق با پیشنهاد او برای اصلاح دولت، از جمله با کم کردن دخالت اروپاییان، موافقت خواهد کرد. پس از حذف اسماعیل از قدرت، افغانی به توفیق توصیه کرد «برای ایجاد مشارکت ملی در دولت تعجیل کند... و باسیستی ترتیب انتخاباتی برای گزینش نمایندگان قانونگذاری داده شود».^{۶۲} او به‌زودی متوجه اشتباه خود شد، زیرا مشخص گردید که توفیق چندان هم از فلسفه سیاسی افغانی طرفداری نمی‌کند. «اکنون توفیق به سمت خارجی‌های چرخیده بود که او را منصب کرده بودند و با همکاران پرشور قبلي [سیدجمال و...]. خصم‌انه برخورد می‌کردد».^{۶۳} این تغییر، سیدجمال را عصبانی کرد و باعث شد او با یک تجدید قوا، فعالیت ضد خارجی‌اش را دوباره از سر گیرد (درباره این دوره گوته بعداً مفصل‌تر صحبت خواهیم کرد). تشكیل انجمن جوانان مصر در ۱۸۷۹ م. در اسکندریه، اقدامی بود که صرف در ظاهر با افغانی ارتباط داشت. انجمن جوانان مصر در یک مرامنامه رسمی و نیز در روزنامه‌شان (مصر الفته) یک فراخوان مدرن و مفصل برای اصلاحات مشروطه ارائه دادند. هنگامی که آنها برای پیشبرد اهداف خود شروع به فعالیت کردند، ریاض پاشا، نخست وزیر وقت، روزنامه اینها را تعطیل کرد. نقش افغانی در انجمن جوانان مصر سوال برانگیز است. با وجود اینکه این انجمن توسعه پیرون او تأسیس شد، اما هیچ نشانه‌ای دال بر این که افغانی در تدوین مرامنامه آن کمک نموده و یا حتی آن

راتایید کرده باشد، وجود ندارد.^{۶۰}

در واقع، چنانکه بعداً خواهیم گفت، جایگاه او در دولت مشروطه مبهم است.

مسئله‌ای که قطعی است، این است که نقش او در سیاستهای پیش از سقوط اسماعیل برای جلسه توجه رسانه‌های بریتانیا کافی بوده است. تایمز لندن در یکی از گزارش‌های خود درباره نقش سیدجمال می‌گوید: او «در این اواخر به نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر طبقات پایین و متخصص جامعه دست یافته است»^{۶۱} و «از سوی [شريف] پاشا حمایت می‌شود». همکاری با شریف پاشا در این مقطع، نکته مهمی است؛ چراکه به توضیح تغییراتی که در فعالیت سیدجمال پس از برکناری شریف رخ داد، کمک می‌کند. از زمانی که نوبیرپاشا در دولت جدید منصب شد، حزب ملی سیدجمال نیز از صحته محظوظ شد. در واقع، وقتی که سیدجمال از دhalt استراتژیک در سیاستها [به] خاطر برکناری شریف]^{۶۲} محروم شد، مجبور گردید دوباره به خطابه و سخنرانی روی آورد و بنابراین بخش عمدۀ از جهت پیام را از دولت به سوی توهه مردم تغییر داد. تحلیل انتقادی از سخنرانی‌های نهانی او به درک ماز تصمیم توفیق برای تبعید افغانی از مصر در ۱۸۷۹ م. کمک بیشتری خواهد کرد.

مقالات، سخنرانی‌ها و نطق‌ها:

جزئیات اندیشه سیدجمال

افغانی زیرکانه از رسانه‌ها استفاده می‌کرد. او فلسفه سیاسی مجادله‌آمیزی را ترویج می‌کرد که منجر به تبعید او نه تنها از مصر بلکه تقریباً از همه کشورهای اسلامی گردید که او از آنها بازدید می‌کرد. بازترین مشخصه تعلیمات سیدجمال، دشمنی شدید او با بریتانیا بود. در مقاله‌ای که در ۱۸۷۸ م. در نشریه «مصر» چاپ و منتشر گردید، افغانی به‌هنگام بحث درباره حضور بریتانیا در هند می‌گوید: «هیچ فرد هندی نیست که برای پیشوای روسها به سوی مرزهای هند دعا نکند و کیست در آنجا که بی‌صبرانه - ولو به گونه‌ای مضحک - منتظر مژده ورود روسها نباشد تا حداقل به فرستی برای رهایی از سلطه انگلیس دست یابد».^{۶۳} او در ادامه در تحلیل خود از جنگ دوم افغان - بریتانیا، می‌گوید: «همه این دشمنی‌ها، نتیجه آزمندی بریتانیا بود». وقتی که روزنامه‌نگاران بریتانیایی راه حل بسیار مناسب برای این هدف می‌دانست.

دومین مقاله مورد برسی، از شخصی معاصر، یعنی از پتروس بوستانی است که از دایره‌المعارف عربی استخراج شده است. سیدجمال، کار را تحسین می‌کرد، و در توضیح ابراز می‌داشت که وجود انسانی از دو وجه برخوردار است: جوهر نورانی عقلانی و وجه تیره حیوانی او می‌گفت: بیشترین بخش وجود انسان، تحت تاثیر ذات حیوانی او قرار دارد و فقط قسم کمی از آن تحت سلطه عقل می‌باشد. او انسان عاقل را نیز به دو گروه تقسیم می‌کرد: حاکمان که از عقل برای توجیه قتل و غارت استفاده می‌کنند، و عقلاً داشمندان و مخترعان که همواره سعی می‌کنند ذات حیوانی را از دستاوردهای مثبت بسیار کم، و جنگ و درد و رنجها

وجودشان پاک کنند و معلومات خود را توسعه بخشنند. سیدجمال در پایان می‌گوید: «ای پسران شرق، آیا نمی‌دانید که قدرت غربی‌ها و برتری آنها بر شما، به خاطر پیشرفت آنان و عقب ماندگی شما در آموزش و پرورش است؟... آیا شما که در گذشته دستاوردهایی داشتید و از طریق آموزش و پرورش به اوج قله‌های افتخار رسیده بودید. هم‌اینک راضی هستید که بدليل غوطه‌ورشدن در جهل و اشتباه، در وضع مفکوکی قرار بگیرید؟... تلاش کنید تا داشت کسب کنید و با نور حقیقت وارسته شوید تا شکوه و عظمت از دست رفته را جبران کنید و استقلال حقیقی را به دست آورید».^{۶۴}

سیدجمال از این سخنان نتیجه‌ای می‌گیرد که پیام مقاله نخست او را به یاد می‌آورد. او هنگامی که مجدداً به نیاز به آموزش اشاره می‌کند، اظهار می‌دارد که افول جهان اسلام در درجه اول به این خاطر است که آنها به دستاوردهای گذشته دل خوش کرده‌اند و هیچ اراده‌ای از خودشان برای رهایی از غفلت به خرج نمی‌دهند. او علاوه بر آموزش، استفاده از عقل را برای احیای استقلال ضروری می‌داند. بنابراین باید گفت سیدجمال الدین به آموزش و قابلیت قوه تعقل، به مثابه حلقه اساسی دستیابی به استقلال و عدالت واقعی می‌نگریست.^{۶۵}

مقاله‌ای که توسط سیدجمال در فوریه ۱۸۷۹ م. در روزنامه «مصر» چاپ شد، به خوبی نظرات سیاسی او را بیان می‌کند. این مقاله - تحت عنوان «دولت خود کامه» - با این اظهارات شروع می‌شود که جهان اسلام به دلیل وجود سه مانع، توانسته است به سمت شکل‌گیری یک دولت جمهوری خواه حرکت کند: حکومت مطلقه جباران، جهل ناشی از خرافات و مخالفت با علوم حقیقی همه این موانع، نمی‌گذارند که درباره دولت جمهوری گفتمانی شکل بگیرد که طی آن، «ذات واقعی جمهوری؛ ارزشها؛ آن؛ خوشبختی کسانی که به آن دست یافته‌اند؛ و این حقیقت که کسانی که به آن شیوه حکومت زندگی می‌کنند، در موقعیتی برتر و بهتر نسبت به سایر افراد نزد اشری قرار گرفته‌اند. آشکار گردید».^{۶۶} این سه مانع همچنین از بحث درباره دولت مشروطه، که افغانی مدت مديدة از آن ستایش می‌کرد، ممانعت می‌کند. مقاله سپس دولت مطلق را شرح داده و آن را به چهار گروه تقسیم کرده است: ظالم، سرکوبگر، دلسویز و منور. سیدجمال در سراسر مقاله، دولت منور را به خاطر آنکه این دولتها جوامع شکوفایی را ایجاد می‌کنند و به خاطر بهره‌گیری از مشورت متخصصان، از لحاظ علمی، اقتصادی و حقوق انسانی پیشرفت هستند، مورد ستایش قرار می‌دهد. مقاله با یک تذکر زیرکانه به حاکمان استبداد شرقی به پایان می‌رسد.

مقاله مذکور، فهم روشنی از نظریات سیاسی افغانی به دست می‌دهد به نظر او دولت جمهوری و مشروطه، بهترین نوع حکومت هستند؛ اهمیت این نکته، آن است که معلوم می‌شود او هنوز این نوع حکومت را دست اول می‌دانست. ممکن است ستایش فراوان از استبداد منور، پیشنهاد زیرکانه‌ای برای دولت وقت

بسیار زیاد خواهد بود. چنین پیشرفت، تمدن و علمی با این روش و با این نتایج، صرف‌آغازت، جهالت، برباریم و وحشی‌گری محض است. انسان از این نظر حتی از حیوان کمتر است».^{۶۷}

دیدگاه افغانی نسبت به تجاوز غرب در طول زندگی اش تزلزل ناپذیر بود. حتی پس از آنکه دیگر نظریات سیاسی اش تغییر کردد، احساسات ضدبریتانیایی او همچنان باقی ماند. اما دیدگاه او درباره فرانسه و روسها، به این شدت نبود. او سیاستهای آنها را عادلانه می‌دانست و در همان حال که ممکن بود از حضور فرانسه در مصر رنجش داشته باشد، قطعاً فرانسه را بریتانیا ترجیح می‌داد. با آن‌همه سروصدایی که او به راه انداخت، مسلم‌اقدر تهای اروپایی متوجه او شده بودند.

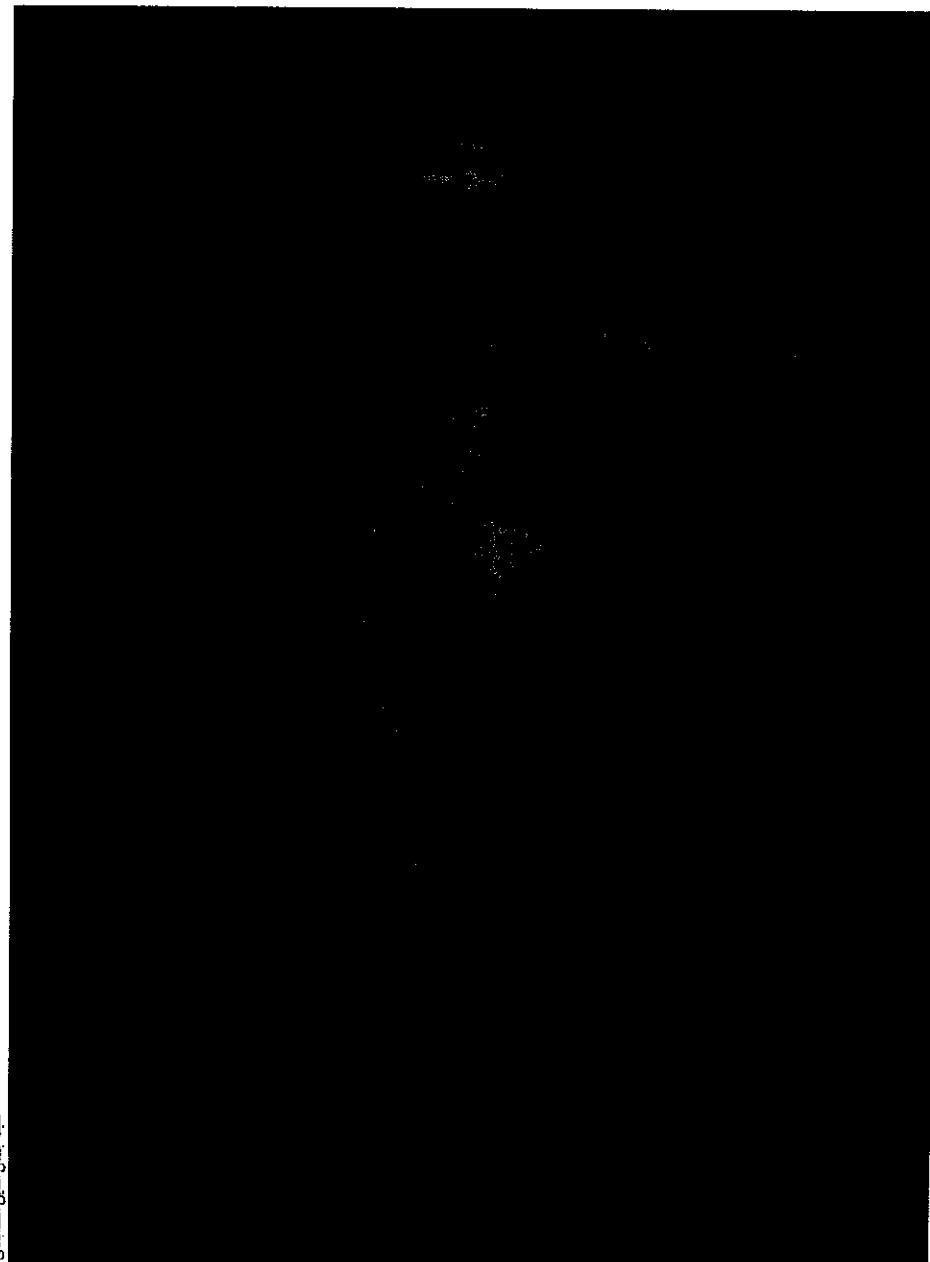
یکی دیگر از وجوه بارز نظریات افغانی، رویکرد

فلسفی او به تلقیق و آشتی اسلام با غرب می‌باشد. دو مقاله‌ای که محمد عبده از سخنرانی‌های سیدجمال استخراج کرد و آنها از رادر روزنامه «مصر» به چاپ رساند، نظریه فلسفی سیدجمال درخصوص بی‌تفاوی غرب را تشریح می‌کنند.^{۶۸} مقاله نخست به این مقاله می‌پردازد که چگونه افغانی فلسفه سنتی را وسیله‌ای برای حل مشکلات معاصر می‌دانسته است. سیدجمال الدین در این مقاله، درباره تضاد میان غرب و اسلام راه حل‌هایی پیشنهاد می‌تواند آنها را به دو دسته تقسیم کرد: نظریات فلسفی و راهکار عملی. در بخش نخست، وی استفاده درست از عقل را توصیه می‌کند؛ که به‌نظر او، این عامل می‌تواند به شکل‌گیری یک جامعه خواهان ترقی و پیشرفت بینجامد که پدیدهای دریافت خصوصیات بایسته غرب باشد. و در عین حال زواید و مسائل به دردناک آن را خود دور کند. نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره شود، این است که افغانی در بحث از هر دو جنبه سیاسی و فلسفه‌ای، بر این دیدگاه خود تأکید می‌نمهد که اسلام - و نه صرفاً جامعه مسلمانان - کاملاً با مدرنسیسم سازگار است. درخصوص بخش «راهکار عملی» نیز باید گفت: این مقاله به شکل‌های متعددی صورت می‌گیرد. سیدجمال در کل آموزش و صنعت را شایان توجه می‌دانست؛ به‌ویژه او آموزش را برای خارج کردن جهان بناشده تا حداقل به فرستی برای رهایی از سلطه انگلیس دست یابد.^{۶۹} او در ادامه در تحلیل خود از جنگ دوم افغان - بریتانیا، می‌گوید: «همه این دشمنی‌ها، نتیجه آزمندی بریتانیا بود». وقتی که روزنامه‌نگاران بریتانیایی به مخالفت با مقاله سیدجمال پرداختند، او در پاسخ اعلام کرد که وی در گفته‌هایش «یک از هزار اعمال بد آنها» را بیان کرده است.^{۷۰} او به ادبیات ضدبریتانیایی تپشتر از زمانی که به هنگام تبعید در پاریس مجله عروه‌الوثقی را تأسیس کرد، ادامه داد. شاید بتوان همسخن با زکی بدایوی معتقد شد که نفرت از توسعه طبلی‌های اروپایی، نقش یک نیروی محرك را در زندگی سیدجمال ایقا می‌کرده است. او یکباره به مخزومی گفته بود: «اگر همه دستاوردهای علمی و هر پیامد خوب تمدن این ملتها (عرب)، با جنگها و آسیب و رنج ناشی از سوی آنها مقایسه شود، بدون شک این دستاوردهای مثبت بسیار کم، و جنگ و درد و رنجها

باشد. سید جمال پیش از این به جان سختی حاکمان مستبد پی برد و بود، و لذا ممکن است برای آنکه می خواسته از سانسور و آزار و اذیت خدیو در امان باشد. از ارائه پیشنهاد مستقیم مبنی بر تشکیل دولت مشروطه اجتناب کرده باشد. زکی بداوی دو امکان دیگر را برای بیان استبداد منور ذکر می کند. از نظر او، ممکن است که افغانی در این برهه در سازگاری دولت مشروطه با فهمهای موجود از اسلام تردید کرده باشد. ازسوی دیگر، ممکن است برخی گرایشات

دو دیدگاه بنیادین و اساسی که خود او آنها را به مصر آورد، تردید نداشت: نخست اینکه حکومت بلاشرط و ارث هیچ نژاد یا خانواده ای نیست. دوم اینکه حفظ حکومت منوط به انجام وظایف خاص حکمرانی است.^{۷۰} این فریاد رادیکال که در سراسر مصر طبیعت انداز شد، در فعالیتهای سیاسی سعد ذغلول به اوج خود رسید.

همجنین سید جمال نظریات ناسیونالیستی خاصی را بیان کرده است. او از جمله متفکرین اسلامی بود که



اقدار گرایانه بر سید جمال تأثیر گذاشته باشند. چراکه «حکیم الشرق» که در بیست و چهارم می ۱۸۷۹ م منتشر شد، تنها نسخه کامل از یک سخنرانی است که توسط افغانی ارائه شده است. این سخنرانی از یک لحن رادیکال برخوردار است. که بدون شک با نظریه اسلام درباره «امت» اختلاف دارد. ارزیابی شرایطی که سخنرانی در آن مفهوم وطن یا سرزمین پدری را به کار برد. بنا به گفته توفیق، افغانی به وی پیشنهاد برگزاری انتخاباتی را می داد که از نظر او: «باعت تحکیم سلطنت و موجب دوام اقتدار ما می شد». ^{۷۱} گرچه ممکن است سید جمال درخصوص دولت مطلوب به نتیجه ای قطعی نرسیده بوده باشد. اما او درخصوص

ارائه شده، قبل از پرداختن به آن، ضروری است. سخنرانی به درخواست «مردان روشنگر جوان اسکندریه» در تالاری در اسکندریه برگزار شد، و درآمد حاصل از فروش بلیط آن برای مستمندان صرف گردید.^{۷۲} نحوه سخنرانی بیانگر آن است که حضار غالباً از نخبگان بوده اند. که بدون شک بر نوع سخنرانی تأثیر گذار بوده است. سید جمال به حضار به گونه ای اشاره می کند که همه آنها می توانند ادعای انداری ریشه های مصری، فینیقی و کلدی هستند (اشاره به حضاری که سوری و مصری بودند) افزایی اظهار کرد که بنای ای تاریخی این مردمان خود سرزنشی واقعی بر عقیده ای است که شرق را پایین تر از غرب و توان از پیشرفت می داند.

سید جمال در ادامه می افزاید: تقسیم بندی مرزا که از قبل در جهان اسلام انجام شده است، از عقب ماندگی آنها ناشی می شود که خود دو علت دارد: تعصب [عصبیت] و استبداد. وی عامل نخست (تعصب) را نتیجه سوءاستفاده از مذهب می داند. افزایی خاطرنشان می کند که بانیان همه مذاهب، توصیه کرده اند که حقیقت فقط از خداوند ناشی می شود، و به پیروانشان توصیه کرده اند که راه حق را بپیمایند. اما نسلهای از آن بیرون، به علت تفرقه، از این تعالیم گمراه شدند. استبداد، حاصل گرده زدن سرنوشت یک ملت به خواسته پارلمانی بودن چندان ساختار استبدادی را تحمل نخواهد کرد. اما این ساختار جدید نیازمند حمایت فوق العاده است و این حمایت تنها در صورت وجود تعصب امکان پذیر خواهد بود. سید جمال تعصب را کلید رهایی از مشکلات موجود می دانست. «اعداد کمی از شهروندان دارای تعصب هستند و آنانند که می دانند افتخارشان تنها به نژاد (جنس) آنها است. قدرتشان تنها در امت آنها، و افتخار و عزیزان تنها در سرزمین پدری (وطن) است». ^{۷۳} او در ادامه توصیه می کند: «از این روز من امیدوارم شما آقایان یک حزب ملی (حزب ایالتی) تأسیس کنید که از حقوق کشور ما حفاظت کند و جلال و شکوه آن را حفظ نماید... امیدوارم که شما از آرمان سرزمین پدری حمایت کنید و آن را در حکومت پارلمانی تقویت نمایید. تا عدالت و انصاف بینان نهاده شود و شما دیگر به هیچ کشور خارجی نیازمند نباشید... شکی نیست که شما می دانید حزب ملی (الحزب الوطني) قدرت و دوامی نخواهد داشت تا زمانی که مردم کشور، از یک زبان مشترک که با روشی مناسب ارتقا یافته باشد، برخوردار نشوند... شاید یک نفر پرسد؛ چگونه می توان تعصب را گسترش داد. حزب ملی تأسیس نمود و زبان را احیا کرد؟ ما جواب می دهیم: مهمترین عامل برای دستیابی به این هدف، ایجاد یک سالم سخنرانی، یعنی جانی است که سخنرانان مستعد باشند. برخوردار نشوند... شاید

صحبت کنند، حقوق و وظایف ما را توضیح دهند، و افتخارات نیاکان ما و خفت و خواری فرزندانمان را به ما یادآور شوند. وضع خارجیان، توان، ثروت، افتخارات و قدرت آنها را به ما نشان دهند تا ما دلایل ویژگیهای اقول خود را بدانیم. این امر باید با تأسیس روزنامه های

- 19 - Rejwan, 5
- 20 - Ibid, 6
- 21 - Keddie, Nikkie R. Sayyid Jamal ad - Din "al - Afghani," Berkeley: University of California Press, 1972: p. 89
- 22 - Rejwan, P. 6
- 23 - Kudsi - Zadeh. 1971, p. 2
- 24 - Ibid, p. 3
- 25 - Rejwan, P. 6
- 26 - Kedourie, p. 23
- 27 - Ibid, p. 24
- 28 - Ibid.
- 29 - Kudsi - Zadeh. 1971, p. 6

- ۳۰. پیاستر واحد پولی در کشور مصر است که معادل یک صدم لیر است
- 31 - Keddie, 1972. P. 81
- 32 - Kudsi - Zadeh, 1971, p. 5
- 33 - Ibid, p. 6
- 34 - Ibid, p. 6
- 35 - Kudsi - Zadeh. 1971. P. 8
- 36 - Ibid, p. 9
- 37 - Kudsi - Zadeh. 1970, p. 299
- 38 - Ibid, p. 300
- 39 - Kudsi - Zadeh, 1971, p. 4
- 40 - Kudsi - Zadeh, 1970, p. 302
- 41 - Kedourie, Elie. Afghani and 'Abduh. New York: Humanities Press, 1966: p. 23
- 42 - Kudsi - Zadeh. 1970, p. 302
- 43 - Ibid, p. 303
- 44 - Kedourie, p. 23
- 45 - Kudsi - Zadeh. 1970, p. 301
- 46 - Ibid, p. 302
- 47 - Ibid, p. 21
- 48 - Ibid, p. 20
- 49 - Ibid.
- 50 - Ibid.
- 51 - Keddie. 1968, p. 20
- 52 - Badawi. P. 2
- 53 - Ibid.
- 54 - Keddie. 1972, p. 113
- 55 - Ibid, p. 113
- 56 - Kedourie. P. 25
- 57 - Keddie. 1972, p. 114
- 58 - Badawi. P. 2
- 59 - Keddie. 1972, p. 114
- 60 - Ibid, p. 115
- 61 - Ibid, p. 116
- 62 - Ibid, p. 102
- 63 - Ibid, p. 103
- 64 - Badawi. P. 3
- 65 - Keddie. 1972, p. 106
- 66 - Keddie. 1972, p. 107
- 67 - Ibid, p. 107
- 68 - Ibid, p. 107-108
- 69 - Badawi. P. 2
- 70 - Ibid, p. 3
- 71 - Keddie. 1972, p. 109
- 72 - Ibid, p. 109
- 73 - Ibid, p. 110

پیوشت‌ها

* نامیدن سید جمال الدین اسدآبادی به افغانی صرف‌باشد لیل شهرت وی به افغانی است و هیچ سند قابل قبولی تاکنون مبنی بر افغانی بودن وی به دست نیامده است. (متوجه)
- این مقاله ترجمه‌ای از منبع زیر می‌باشد:

Daniel Nerenberg, "Jamal ad - Din al - Afghani: a Critical Assessment of His Role in Egypt" McGill Journal of Middle East Studies, V. 7. 2002-2003

(دانیل نرنبرگ لیسانسیه دانشگاه متک‌گیل است که در یک برنامه افتخاری با «مرکز مطالعات و علوم سیاسی خاورمیانه» همکاری می‌کند)

2 - Rejwan, Nissim, Arabs Face the Modern World: Religious, Cultural, and Political Responses to the West, Gainesville: University press of Florida, 1998: p. 1

۳. پژوهش شخصی برای بیان حکمی شرعی درباره مطلبی مشخص توسعه مجتهد یا شخص واحد شرایط تحقیق همه و آزاده‌ها از واژه‌نامه زیر تعریف شده‌اند:

Marshall G. S. Hadgson, The Venture of Islam, Volume III, Chicago: University of Chicago press, 1974

۴. هر کدام از پیروان یک پیامبر، بهویزه مسلمانان، به عنوان جامعه‌ای که پیروان محمد(ص) را تشکیل می‌دهند.
۵. گروهی از افراد فرانزه، بهویزه کسانی که داشت آموخته مطالعات فقهی و مذهبی اسلام هستند.

6 - Hourani, Albert, The Emergence of the Modern Middle East, Berkeley: University of California press, 1981: p. 182

7 - Rejwan, p. 4

8 - Ibid, p. 4

9 - Kudsi - Zadeh, Albert A. "Islamic Reform in Egypt: Some Observations on the role of Afghani," Reprinted from The Muslim World. Hartford, Conn: Hartford Seminary Foundation, 1971, LXI (1): p. 1

10 - Badawi, Zaki, The Reformers of Egypt - A Critique of Al - Afghani, Abduh and Ridha, Slough Berks, 1976: p. 1

11 - Hourani, 179

12 - Ibid, 180

13 - Hodgson, Marshall G. S. The Venture of Islam. Chicago: University of Chicago Press, 1974: p. 229

14 - Ibid, p. 231

15 - Ibid.

16 - Ibid, p. 240

17 - Keddie, Nikkie R. An Islamic Response to Imperialism. Berkeley: University of California Press, 1968: p. 6

۱۸. شهرستان اسدآباد در استان همدان و حدود پنجاه کیلومتری شهر همدان قرار دارد. سید جمال الدین اسدآبادی در سال ۱۲۱۷ ش در محله سیدان جنب امامزاده احمد اسدآباد همدان به دنیا آمد. پدر وی سید صدر فرزند سیدعلی از نسل هشتم سید عبدالله معاصر امامزاده شهید احمد است. این خاندان از سال ۱۲۶۴ عقیق در محله سیدان اسدآباد همدان وطن گردید. آنان پشت دریشت عالم بوده و همیز جامعه را بر عهده داشتند. این خاندان در میان مردم اسدآباد به طایفه شیخ الاسلامی معروف بوده و هستند. مادر سید جمال الدین نیز از میان همین سادات بزرگوار حسنی بود. سید جمال الدین تحقیقات خود را در پنج مرحله گذاند: ۱- دوران طفولت در اسدآباد ۲- دوران کودکی در قزوین ۳- دوران نوجوانی در نجف ۴- دوران جوانی در افغانستان. هند و پاکستان ۵- دوران میانسالی در مصر و اروپا.

آزاد میهن دوستانه که حقایق را به ما بگویند، دنبال شود. این روزنامه‌ها باید دور دستهای ابرای ما از نزدیک نمایش دهند. حوادث عظیم گذشته را توضیح داده و وضع همسایگان ما را برای ما تشریح کنند و نیز آنچه را که مفید و مضر است، به ما نشان دهند تا از اولی پیروی و از دومی پرهیز کنیم... »

از دید سید جمال ناسیونالیسم نیازمند یک جامعه تحصیلکرده و مقداری تعصب بود؛ و گرنه بدون این شرایط، یک دولت مشروطه قبل حمایت نبود. این سخنرانی در محتوا خود، حاوی این نگرانی است که مردم مصر مهیای دولت مشروطه نیستند؛ و سعی در ایجاد یک ساختار همانند دولتهای اروپایی، با این ریسک توان است که توده مردم به خاطر عدم برخورداری از آموزش کافی از آن حمایت لازم را به عمل نخواهد آورد. پیشنهاد افغانی برای حل این مشکل، اقدامات خود او را به باد می‌آورد و با نوعی لحن خودستایانه همراه است: افتتاح یک سالن سخنرانی برای «سخنرانان مستعد». انتشار روزنامه‌های آزادی «که حقیقت را بگویند». این موارد، در واقع فعالیتهایی بودند که باعث شهرت افغانی شدند.

نتیجه

با این توضیحات، نقش سید جمال در مصر در رویارویی با پیش‌فتهای اروپایی چه بود؟ در پاسخ گفتندی است: پیش از هر چیز او بر گروه کوچک اما موثری از روشن‌فکران مصری و سوری تأثیر گذاشت که بسیاری از آنها در حوزه‌های سیاسی و دینی به مدارج قدرت دست یافتند. و از این طبق به‌نوعی در بیداری ملی مصر نقش داشت. افغانی از نشریات به عنوان وسیله‌ای موثر استفاده کرد. دامنه مخاطب سخنرانی‌های پیش از این روزنامه‌هایی که وی در آنها نقش داشت. گسترده‌تر بود؛ چراکه طبقات بی‌سواد را نیز دربرمی‌گرفت. نقش او به عنوان یک فراماسون سوال برانگیز است. اما همین بس که گفته شود از آن به مثابه محلی برای عمل سیاسی استفاده می‌کرد و به این هدف خود در زمان وزارت شریف پاشا دست یافت.

رادیکالیسم سید جمال را در پیشنهاد وی مبنی بر ترور خدیو اسماعیل، شخصیت کاریزمه‌ای او را در اظهارات ستایش‌گرانهای که در مقالات شاگردانش یافت می‌شود و پایداری او را در انتقاد شدید او از استعمار بریتانیا می‌توان سراغ گرفت. هرچند ممکن است درباره نقش او توسط زندگینامه‌نویسان خاصی - به عنوان مثال در نوشته‌های محمد عبدی - غلو شده باشد. اما شکی نیست که سید جمال تاحدزیادی در بیداری مصریان نقش داشته؛ چنانکه پس از مرگش بر فعالیت سعد ذغلول و احتمالاً بر جمال عبدالناصر نیز تأثیرگذار بوده است. وضعیت رکود دنیای اسلام در قرن ۱۹ م. افول امپراتوری عثمانی و نیز وضعیت رقت بار دولت تعزیزی‌شده اسماعیل در مصر، همگی فضای را برای اقدام افغانی به تبلیغ و تلاش مورث برای احیای دنیای اسلام فراهم کرده بودند. ■